

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: ادامه بررسی مسئله اول صلاة المسافر کتاب تحریر الوسيله ضمن چند نکته

عرض کردیم بعد از اینکه روشن شد مسافت شرعی «ثمانية فراسخ» است باید بحث شود که مراد از فرسخ چیست؟

نکته اول: تبیین مراد از فرسخ؛

دیروز عرض کردیم مورد اتفاق فقهاست و ادعای اجماع شده که فرسخ سه میل است و همچنین غیر از اجماع روایاتی هم داریم، از روایات استفاده می‌شود که «ثمانية فراسخ» 24 میل است، یعنی در روایات ائمه به این مطلب تصریح فرموده‌اند که «ثمانية فراسخ» عبارت از همان 24 میل است، در نتیجه هر فرسخی سه میل است.

نکته دوم: تبیین مراد از میل و ذراع؛

نوبت رسید به اینکه مراد از میل چیست؟ گفتیم هر میلی روی نظر هیوین از قدما و اهل نجوم سه هزار ذراع است اما روی نظر فقها و محدثین و لغوین چهار هزار ذراع است.

نکته سوم: توجیه لفظی بودن نزاع؛

دیروز از قول ازهری نقل کردیم که می‌گوید این نزاع لفظی است و ما برای این لفظی بودن نزاع یک توجیهی کردیم گفتیم معنای لفظی بودن این است که چون هر قومی روی اصطلاح خودش پیش می‌آید، نه اینکه در بین خود فقها اختلاف بشود که ذراع چه مقدار است؟ فقها اختلاف ندارند، مشهور بین الفقها این است که میل چهار هزار ذراع است، این توجیهی بود که دیروز عرض کردیم که هر قومی روی اصطلاح خودش میل را معنا می‌کند.

رد نظریه ازهری یا لفظی بودن نزاع، از منظر مختار؛

اما در کلمات مختلفی به یک نکته‌ای برخورد کردیم و آن اینکه ذراع در نزد هیوین 32 انگشت است و ذراع در نزد فقها 24 انگشت است، بعد یک جمله‌ای که این هم در کلام ازهری بود منتها تعجب است به آن جهتی که عرض کردم چرا اشاره نکرده! بر اینکه هم هیوین و هم فقها اجماع دارند هر ذراعی 96 هزار انگشت است؟ آن درست می‌شود، چون ذراع هیوین 32 تا هست و 32 ضربدر سه هزار می‌شود 96 هزار. ریشه نزاع این است که اهل نجوم هر ذراعی را 32 انگشت می‌دانند و فقها هر ذراعی را 24 انگشت می‌دانند، در نتیجه اگر این آمده که بعضی می‌گویند میل سه هزار ذراع و بعضی می‌گویند چهار هزار ذراع است هیچ فرقی بین‌شان وجود ندارد، نه اینکه بگوئیم نزاعی هست و اینجا این نزاع لفظی است! نه دیگر نزاعی وجود ندارد، زیرا آنها ذراعشان 32 انگشت است و فقها ذراعشان 24 انگشت است، این یک نکته که روشن شد نزاعی وجود ندارد. بنابراین تا اینجا برای ما روشن است که ذراع فقها 24 انگشت است و هر میلی چهار هزار ذراع است.

مناقشه بر نظر امام خمینی(ره) و تبیین نظر روایات درباره ذراع از منظر مختار

حالا در اینکه ما بیائیم این را روی کیلومتر بیاوریم، البته قبل از این یک بحث دیگری عرض کنم؛ در عبارت تحریر الوسیله دارد «اربعة آلاف ذراع بذراع الید»، همین ید متعارف که از نوک انگشت وسطی تا مرفق. در هیچ روایتی کلمه‌ی ید نداریم، خود ذراع در روایات آمده، البته گفتیم آن ذراعی هم که در روایات آمده در بعضی‌هایش سه هزار تا آمده که آن قابل اخذ است و بعضی 3500 آمده و برخی هم 1500، گفتیم اینهایی که 3500 یا 1500 هست، یا سندش خراب است یا فقها به آن عمل نکردند و یا به قول فیض کاشانی اینها از غلط نساخ است، آنهایی که داشتند این روایات را می‌نوشتند. حالا که می‌رسیم به ذراع؛ گفتیم ذراع 24 انگشت است اگر این را بگوئیم که ذراع 24 انگشت، دیگر بحث از اینکه ما بگوئیم این ذراع مراد آیا ذراع به ید است یا ذراع اُسود یا مأمونی است، اصلاً دیگر مجالی برای این بحث نیست، می‌گوئیم ذراع 24 انگشت است و در بعضی تعابیر هست که ذراع شرعی 24 انگشت است.

بررسی یک سؤال: آیا تقدیر به ذراع منضبط است؟
اینجا کلامی در برخی کتاب‌ها هست و آن اینکه اساساً آیا تقدیر به ذراع یک امر منضبطی است؟ بالأخره شارع متعال دارد برای ما حد معین می‌کند، اگر آمد به ذراع تقدیر کرد، فرمود چهار هزار ذراع ولو ما بگوئیم هر ذراعی 24 انگشت است.

بررسی دو جواب محقق بروجردی و خویی

جواب محقق بروجردی(ره): اختلاف بین ایدان متعارف، دال بر غیر منضبط بودن ذراع؛
مرحوم آقای بروجردی(ره) می‌گوید: ذراع یک امر منضبطی نیست برای اینکه ده نفری هم که دست‌شان متعارف باشد باز در یک مقداری بین‌شان اختلاف وجود دارد.

جواب محقق خویی(ره): تفاوت بین ایدان مستوی الخلقة، دال بر غیر منضبط بودن ذراع؛
این در فرمایشات محقق خوئی(ره) هم در بحث صلاة مسافرشان هست، ده نفر می‌گوئیم اینها آدم‌های متعارفی هستند چون وقتی می‌گوئیم ذراع، می‌گویند ذراع مستوی الخلقة، آنکه خلقتش متعارف است. حالا در این مستوی الخلقة ایشان می‌فرماید ممکن است هر کدام یک صدم کمتر یا بیشتر از دیگری باشد، بعد این یک صدم وقتی می‌رود در چهار هزار، تفاوتش خیلی می‌شود.

بررسی نظر معتمد محقق بروجردی(ره) درباره ذراع اسود

مرحوم آقای بروجردی(ره) یک کلامی را از قول همین مسعودی در مروج الذهب، که دیروز هم اشاره کردیم نقل می‌کنند و روی همان اعتماد می‌کنند. ایشان می‌فرماید مسعودی می‌گوید مراد از ذراع، ذراع اسود است، اسود هم غلام هارون الرشید بوده و در زمان مأمون آن را موضوع برای اندازه‌گیری قرار دادند.

بررسی اشکال محقق بروجردی(ره)؛

بعد محقق بروجردی(ره) اشکال به خودشان متوجه می‌کنند که این روایات ذراع از امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) صادر شده و قبل از زمان مأمون است، چطور ما می‌توانیم این روایات ذراع را که از صادقین(علیهما السلام) صادر شده حمل کنیم بر ذراع اسودی که بعداً آمده است.

تبیین جواب محقق بروجردی(ره)؛

حالا بر حسب آنچه در کتاب البدر الزاهر، مقرر(ره) آورده، ایشان می‌گوید در مقام جواب، ما در روایات نداریم ذراع مقید به ید

شده باشد یا مقید به چیز دیگری شده باشد، عبارت ایشان در البدر الزاهر این است: از مرحوم محقق حلی (ره) یا محقق اول ایشان نقل می‌کند، چون مرحوم آقای بروجردی (ره) نسبت به کتاب شرایع الاسلام خیلی اعتنا داشته، «المیل اربعة آلاف ذراع بذراع الید»، محقق (ره) هم قید کرده ذراع ید.

بعد می‌گوید مسعودی در مروج الذهب می‌گوید «المیل اربعة آلاف ذراع بذراع الاسود و هو ذراع الذی وضعه المأمون لذرع الثیاب و مسافة البناء و قسمة المنازل، بعد ثم قال و الذراع اربعة و عشرون اصبعاً»، بعد از اینکه این کلام محقق حلی (ره) را نقل می‌کند می‌فرماید «الظاهر أن کلام المسعودی هو المتبع فی هذا الباب»، کلام مسعودی متبع است، چرا؟ چون «إذ ذراع الید و إن قیدناها بالمتوسط»، بگوئیم ید مستوی الخلقه و متعارف، اما «مما تختلف بحسب الاشخاص و بحسبه تختلف الفرسخ كثيراً و من المستبعد تحديد المسافة بهذا الامر غیر المضبوط»، می‌فرماید و لو بگوئیم ذراع ید، ید هم متعارف، ولی ید متعارف در خود متعارف اختلاف وجود دارد، افرادی که متعارف هستند دست‌شان بزرگ و کوچک دارد، لا اقل به قول آقای خوئی (ره) هر کدام در یک صدم اختلاف دارند، بعد می‌فرمایند شارع چطور می‌تواند مسافت را با این امر غیر مضبوط برای ما درست کند.

مرحوم آقای بروجردی یک نظری دارند و می‌فرمایند «فالظاهر أن الذراع فی کل عصرٍ کان عبارةً عن طولٍ معین عین من قبل السلاطین و المتنفرین لذرع الثیاب و الارضین و نحوها»، می‌فرماید ما نمی‌توانیم بگوئیم ذراع در تمام اعصار یک امر ثابتی است، در هر زمانی سلطان آن زمان و متنفرین آن زمان ذراع را مشخص می‌کنند «و كانوا يتصدون لتعيينها حسماً لمادة النزاع و الاختلاف و هذا الطول المعین کان يختلف بحسب الاعصار و الامصار و علیه يحمل الاختلافات الواقعة فی تحديد الميل»، این اختلافاتی که در تحديد میل است، بر همین اختلاف اعصار باید حمل شود «و المسعودی کان قریب العهد بعصر المأمون»، مسعودی با مأمون قریب العهد است لذا قول مسعودی می‌فرماید متبع است، «فقوله متبع فی هذا الباب». (البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر؛ ص: 141)

بعد این اشکال را مطرح می‌کند که «لا یقال: أغلب أخبارنا فی هذا الباب صدرت عن الصادقین علیهما السلام، فكیف تحمل علی ما وضعه المأمون؟!». این اخبار از امام صادق و امام باقر است ما چطور ذراع در این روایات را بیائیم حمل بر ذراع مأمون کنیم جوابی که در این بدر الزاهر آمده این است: «فانه یقال الوارد فی أخبارنا التحدید بالمیل فقط و لیس فیها تحديد بالذراع، سوى ما فی رواية الخراز من التحدید بثلاثة آلاف و خمس مائة ذراع، و ما فی رسالة الصدوق من التحدید بألف و خمس مائة ذراع»، می‌فرماید در روایات فقط کلمه‌ی میل آمده، فرسخ سه میل است و هشت فرسخ را 24 میل ذکر کردند. در روایات اینطور آمده که هشت فرسخ 24 میل است، اما می‌فرمایند در روایات ما کلمه‌ی ذراع هم نداریم، چرا؟ می‌فرماید آن روایاتی که کلمه‌ی ذراع در آن وجود دارد یکی روایت خراز است که 3500 ذراع است، یکی مرسله‌ی صدوق است که 1500 ذراع است بعد می‌فرمایند «و الواجب حملهما علی کون التحدید بذراع أطول من ذراع المأمون»، باید بگوئیم این ذراعی که در این روایات آمده یک مقدار بیشتر از ذراع مأمون است یعنی از 24 انگشت باید بیشتر باشد.

سه مناقشه بر جواب محقق بروجردی (ره) از منظر مختار

این جواب یک جواب قانع‌کننده‌ای برای ما نیست؛ زیرا شما اولاً می‌فرمائید تحديد به ذراع در روایات نیامده، ثانیاً می‌فرمایید ذراع در این چند روایت را باید حمل کنیم بر یک ذراعی که طولانی‌تر از ذراع مأمون است، اشکال این است که

مناقشه اول: ملاک قرار دادن ذراع مأمونی، پذیرش اشکال است نه جواب؛

اولاً: چرا ذراع مأمونی ملاک قرار گرفته است؟ شما اگر ذراع مأمون را اول بیائید تثبیت کنید بگوئید تمام فقها، ائمه مرادشان همین است، حالا اگر در یک روایتی آمده 3500 تا، آن را باید توجیه کنیم، این جواب از اشکال نشد. در حقیقت آنچه در اینجا آمده پذیرش اشکال است نه جواب برای اشکال،

مناقشه دوم: ذراع مشهور بین الفقها و العرف و اللغویین، 24 انگشت بوده و هست؛

ثانیاً اینکه می‌فرمایند در هر زمانی سلاطین این کار را می‌کردند، دیروز هم ما گفتیم ذراع هاشمی صغیر، هاشمی کبیر، انوشیروان، ذراع عمر بن خطاب، اینها را داریم ولی بالأخره یک ذراعی بوده که در غالب زمان‌ها هم بوده، در خود کلمات فقها آمده ذراعی که 24 انگشت است هم فقها و هم عرف و هم مشهور بین لغویین، مشهور بین فقها، لغت و عرف همین است حالا در بعضی از ازمنه یک کسی آمده یک ذراعی را برای خودش درست کرده دلیل نمی‌شود که ما بگوئیم پس در هر زمانی ذراع یک معنای خاص خودش را داشته! نه، این هم ثانیاً.

مناقشه سوم: نقل کلام محقق حلی(ره) در ذراع 24 انگشتی، رد بر ذراع مأمونی است؛

ثالثاً خود شما در کلام محقق حلی(ره) نقل کردید که ذراع 24 انگشت است، اصلاً اگر ما گفتیم ذراع 24 انگشت است دیگر نباید بحث کنیم که آیا مراد ذراع مأمونی است یا ذراع بالید است؟ ملاک این است که 24 انگشت است. انگشت متعارفی که هر انگشتی به اندازه شش جو و هر جو به اندازه‌ی شش مو از اوسط شعر برزون است که دیروز خواندیم.

بررسی نظریه محقق خویی(ره) درباره دو استعمال درباره میل

یک مطلبی را آقای خوئی(ره) دارند که باید بگوئیم و بعد برویم سراغ کلام نراقی(ره) و کاشف الغطاء(ره) که دو نکته‌ی خوب عرض می‌کنیم؛ مرحوم آقای خوئی(ره) می‌گویند میل دو تا اطلاق دارد «لا یخفی أنَّ للمیل إطلاقین» (موسوعة الإمام الخوئی؛ ج20، ص: 27):

استعمال اول منسوب به قدمای هیئت و غربی‌ها: هر فرسخ چهار میل؛

اولین استعمال برای میل یکی منسوب به قدمای از اهل هیئت است «ما هو منسوب إلى القدماء من أهل الهيئة، و هو الدارج بالفعل بین الغربیین من تحدید ربع الفرسخ فكل فرسخ أربعة أمیال»، می‌فرمایند این چهار میل است روی اصطلاح هیئت و غربی‌ها هم همین را دارند، مایلی که غربی‌ها دارند همین است که هر فرسخ چهار مایل است. بعد می‌فرماید «و علی هذا الاصطلاح جرى ما نشاهده حتى الآن من تحدید المسافة بین الكربلا و المسیب»، می‌فرماید در زمان ما بین کربلا و مسیب «بعشرین میلاً» که این عشرین میل یعنی «ای خمسة فراسخ، الموضوع من زمن احتلال الانگلیز» آنها آمدند این کار را کردند.

استعمال دوم مشهور بین فقها و محدثین: هر فرسخ سه میل؛

دومین استعمال برای میل، بین فقها و محدثین است، «ما هو الدارج بین الفقهاء و المحدثین المطابق للسان الروایات من تحدیده بثلاث الفرسخ، فكل فرسخ ثلاثة أمیال و هذا الاختلاف مجرد اصطلاح و لا مشاحة فی الاصطلاح»

عدم تبیین وجه اختلاف بین فقها و هیوین در کلام محقق خویی(ره)

محقق خویی(ره) بعد می‌فرمایند در مورد تحدید میل در مرسله‌ی خراز آمده 3500 تا «و أمّا تحدید المیل فلم یذكر فی شيء من النصوص ما عدا رواية واحدة و هي مرسله الخراز المشتملة علی تحدیده بثلاثة آلاف و خمس مائة ذراع و هو خلاف ما هو المشهور بین الفقهاء و اللغویین من تحدیده بأربعة آلاف ذراع و لعل المراد من الذراع فی الروایة معنی آخر...» که عرض کردم شاید همان 32 انگشت باشد نه 24 انگشت، بعد می‌فرمایند «و کیف کان فقد حدّد الفقهاء المیل بأربعة آلاف ذراع بذراع الید» میل را به چهار هزار ذراع، ذراع ید 24 انگشت، هر انگشت هفت جو و هر جو هم هفت مو، «كل إصبع عرض سبع شعيرات، كل شعيرة عرض سبع شعيرات من أوسط شعر البرزون كما ذكره فی المتن» ایشان خودش اینها را توضیح نمی‌دهد که وجه این اختلافات چه بوده، یعنی مثل امام خمینی(ره) این را پذیرفتند.

بررسی ذیل عبارت محقق خویی(ره): تدقیقات عقلی فقها، ملاک احکام شرعی نیست؛

اما آنچه در ذیل عبارت ایشان وجود دارد این است که می‌فرماید «لکنّ خبیرٌ بأنّ الاحکام الشرعیة لا تبتنی علی مثل هذه التدقیقات العقلیة التي لا تندرج تحت ضابطٍ معین»، این تدقیقات عقلی نمی‌تواند ملاک برای احکام شرعی باشد ضابطه‌ی معین ندارد «و ربما یوجب اختلافُ الیسیر بین شعرة و شعرة أو شعيرة و مثلها، أو ذراع و ذراع اخرى، الفرقُ الكثير بالاضافة إلى المجموع، إذ لا ریب أن هذه الامور تختلف صغراً و کبراً طولاً و قصراً»، حتی می‌فرماید در دو تا ذراع متعارف این اختلاف به وجود می‌آید. در ادامه می‌فرماید «و علی الجملة: لا نعرف وجهاً لهذه التدقیقات» اول ذکر می‌کنند، در متن کتاب‌شان هم آوردند البته در منهاج ایشان می‌گویند ذراع یعنی «من المرفق إلى الاصبع»، نمی‌گویند ذراع 24 انگشت است و هر انگشتی کذا است! بلکه می‌فرماید «لا نعرف وجهاً لهذه التدقیقات و لا یترتب علی تحقیقها اثرٌ شرعی، بل العبرة بصدق الفرسخ أو الميل عرفاً...».

می‌خواهیم ببینیم که آیا این فرمایش از جهت فقهی قابل التزام است؟ بگوئیم در روایات دارد هشت فرسخ، حالا ببینیم عرف فرسخ را به چه چیزی می‌گوید؟ میل را عرف به چه می‌گوید؟ چه کار داریم ببینیم خودمان این دقت‌ها را بکنیم که هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراعی کذا است و اینکه می‌فرمایند اصلاً این تدقیقات را نکنیم. «بل العبرة بصدق الفرسخ أو الميل عرفاً»، آیا اینجا از اول اگر یک فقهی بگوید هشت فرسخ عرفی، البته روی کلمه‌ی هشت نه! مفهوم فرسخ را عرف معین کند، مفهوم میل را عرف معین کند، آیا این مطلب درست است؟

مناقشه بر نظر محقق خویی(ره) از منظر مختار: تدقیقات عقلی فقها وجه دارد؛

یک وقتی هست که عرف بر یک مفهومی اتفاق نظر دارد مثلاً بر مفهوم ماء عرف اتفاق نظر دارد اینجا می‌گوئیم «المرجع فی تبیین المفاهیم» عرف است، مگر اینکه شارع خودش یک بیان جداگانه‌ای بیاورد؛ اما اگر شارع فرمود الماء طاهر، سراغ مفهومش را از عرف بگیریم ما هو الماء، ما هو الدم؟ ولی اگر گفتیم عرف اختلاف دارد، یک عرفی داریم که عرف هیوین است، یک عرفی داریم که غیر عرف هیوین است، یک عرفی داریم که عرف زمان مأمون است، عرف دیگری داریم که غیر زمان مأمون است، اینجا چکار کنیم؟

به نظر ما این تدقیقات فقها وجه دارد یعنی فقه‌ای ما کاملاً با توجه می‌گویند این ذراعی که در روایات آمده یا ملاک است، اصل میل که در روایات آمده، در روایات عنوان فرسخ آمده و عنوان میل آمده، وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم میل را برای ما مختلف مطرح می‌کند، عرف هم مختلف معنا کرده یکی گفته سه هزار ذراع، یکی گفته چهار هزار ذراع، حتی در تاج العروس دارد «کل میل تسعة آلاف ذراع» نه هزار ذراع، پس می‌آئیم سراغ اینکه ذراع را روشن کنیم، چون اختلاف‌ها و اعصار هم مختلف بوده آمدند یک ضابطه‌ی معینی دادند که ذراع 24 انگشت است، تا اینجایش تدقیق فقها وجه دارد و الا اگر نگویند، می‌گوییم ذراع چقدر است؟

دیروز خواندیم هفت هشت اصطلاح در ذراع وجود دارد اینها را چکار کنیم؟ ذراع شرعی 24 اصبع، ذراع اسود از ذراع شرعی به اندازه‌ی دو ثلث یک اصبع کمتر است، ذراع ابن ابی لیلّا به اندازه‌ی یک اصبع کمتر است، هاشمی صغیر و کبیر و عمر بن الخطاب، ذراع میزان، ذراع مصری، کدام عرف؟ اگر این فرمایش ایشان را بگوئیم صدق عرفی، باید بگوئیم «عرف کل بلد هو الملاک»، یا اگر ایشان می‌فرمایند عرف زمان صدور روایات «نحتاج إلى هذه التدقیقات»، فقه‌ای ما دنبال این بودند که عرف زمان روایات را برای ما درآورند، عرف زمان صدور روایات را، لذا باید بگوئیم ذراع 24 انگشت است، حالا انگشت چه مقدار است؟ این دقت‌هایی که شده بجاست، عرض می‌کنم اینکه فرمودند: «لا نعرف وجهاً لهذه التدقیقات» به نظر ما وجه دارد.

نتیجه تحقیق در مورد ذراع و میل: هر ذراع 24 انگشت و هر میل چهار هزار ذراع است؛

تا اینجا روشن شد که میل چهار هزار ذراع است و گفتیم با سه هزار ذراع هیوین فرقی ندارد، این حتماً در ذهن شریف‌تان باشد من یک جای روشنی ندیدم که این را تصریح کرده باشد. تا اینجا ما ذراع را روشن کردیم یعنی میل چهار هزار ذراع است و ذراع

هم 24 انگشت است، این روشن. به نظر ما این تدقیق‌ها درست است و اینجا هم ضابطه‌مند است و هر ذراع 24 انگشت است. هر کسی این چهار انگشتش را از انگشت وسطی شروع کند تا مرفق او شش قبضه می‌شود (البته در آدم متعارف عرض می‌کنم) که در بعضی عبارات فقها آمده که هر ذراعی شش قبضه و بعضی هم گفتند هفت قبضه! ولی شش قبضه بیشتر معروف است.

بررسی مسئله تبدیل ملاک ثمانیه فرسخ به کیلومتر؛
حالا می‌آئیم روی مسئله کیلومتر در اینجا چند نظر وجود دارد:

نظر مشهور: هر فرسخ 6 کیلومتر؛
این است که می‌گویند یک فرسخ شش کیلومتر است و چهار فرسخ 24 کیلومتر است.

نظر محقق خوئی(ره): هر فرسخ 5/5 کیلومتر؛
هر فرسخ در عبارتی که دارند نوشته 22 کیلومتر می‌فرمایند «فتکون المسافة اربعاً و اربعین»، 44 تا که رفت 22 و برگشت هم 22 تا، یعنی ایشان یک فرسخ را کمتر از شش کیلومتر می‌داند، البته دارند «اربعاً و اربعین کیلومتراً تقریباً». در بعضی از عبارت‌های دیگر به جای 22 کیلومتر آمده 21 کیلومتر و نیم.

بررسی مقصود از ذرع و ذراع در کلمات؛
البته ما یک ذرع داریم و یک ذراع که ذرع را در بعضی از کتب لغت یا در بعضی از کتب معماری 102 سانت ذکر کرده یعنی از یک متر هم بیشتر ذکر کرده، اما در ذراع اختلاف است:

ذراع 48 سانتی متر پس هر فرسخ سه میل مساوی با 5/760 کیلومتر؛
در برخی از کتاب‌های لغت ذراع را 48 سانت آورده، حال اگر گفتیم 48 سانت است، 48 را ضربدر چهار هزار می‌کنید می‌شود 192000 سانت، این شد یک میل، هر فرسخی که سه میل می‌شود یعنی 576 هزار سانت، یعنی پنج کیلومتر و 760 متر یعنی از شش کیلومتر 240 متر کمتر است، هشت تا 240 متر را کم کنید...

ذراع 49/875 سانتی متر پس هر فرسخ سه میل مساوی با 5/985 کیلومتر؛
در بعضی از کتاب‌ها 49 سانت و 875 هزارم سانت، حال اگر گفتیم 49/875 سانت است، این عدد را ضربدر چهار هزار میل کنید می‌شود 199500 سانت، این شد یک میل، هر فرسخی که سه میل می‌شود پنج کیلومتر و 985 متر که تقریباً نزدیک شش کیلومتر می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين